

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

۰۳ مارچ ۲۰۱۴

حیلة دور اسقاط در قبرستان افغانستان

۵

شرایط اسقاط :

فقها بعد از تحقیقات برای اسقاط و دور حیلة اسقاط و شرایط آن آثاری را تألیف نموده که ما در اینجا برخی از این تحقیقات را از کتاب (جرات الائمه فی اجرا الادعیه والاقضیه تألیف الافقر والملوم الحاج عبد القیوم) به طور تخلص و فشرده خدمت شما خوانندگان تقدیم می داریم :

اول:

عمر میت را معلوم کرد، ولی اگر به وجه معرفت عمر میت معلوم نبود پس به حیث تخمین و ظن غالب عمر میت را تخمین باید کرد، بعد از این که عمر میت معلوم شد، دوران صبوت (دوران قبل از بلوغ) را باید از مجموع عمر باید کم نمود .

اگر در بلوغ او وقت معین و یا یقین وجود داشت از آن وقت باقی از عمر او حساب گردد ، و اگر نه از عمر میت دوازده سال به طور احتیاط کم شود و البته از عمر زن نه سال عمر صغر منحصراً احتیاط کم شود . و از باقی عمر او برای نماز ها فقط به حسب ظن غالب قدری جهت حیض و نفاس ها کم کنند و باقی از عمر جمله کنند در هر دو صورت و حساب نماز های آن که در شبانه روز شش نماز در مذهب ابي حنیفه به ضم وتر که واجب می داند شمرده می شود و صیام سال سی باید شمرده شود و همه را جمع کند .

دوم:

فدیة هر نماز مثل فدیة یک روزه است بر قول مختار و راجح و مفتی یعنی مقدار نصف صاع از گندم و جز آن و یا یک صاع از جو و مانند او و قیمت آن معلوم کند که مبلغ موجود در دور مقدار چند فدیة می شود پس بر سر هر مسکین در هر قبض آن قدر از آن مجموعه طرح نماید تا به اختتام رسد و باید دانست که مقدار صاع شرعی آنست که وزن یک هزار و چهل دراهم از موزون در آن می گنجد و یک قران سابقه که ده شاهی بود تا الحال هم تقدیر بر اوزان مایان از آن مقرر است .

مقدار مثقال شرعی است در اوطان مایان و هر درهم شرعی برابر وزن هفت مثقال شرعی می باشد ، چنانچه در کتب فقه ثبت است پس بنابر آن صاع شرعی بوزن مایان مقدار موزون به وزن هفت صدو بیست و هشت قران می گردد که هفت ونیم پاو وسوم خورد می شود و نصف صاع پانزده خورد وسدس خورد می شود چنانچه تفصیل آن در منت الجلیل در صفحه ۲۱۰ وچند کتب دیگر نموده در تقدیر آن عدس ویا به گندم اختلاف است در منت الجلیل ترجیح به اعتبار گندم نموده ، «حیث قال واعتبار البر هو الاصل» و نیز گفته که گندم پاک از هر چیز ویا قیمت او معتبر است واز آن وجه باید مقدار مذکور احتیاطاً قدری زیادت می نماید تا که تأدیه بالیقین حاصل گردد.

سوم:

باید که چند ت از مسکینان صالحین جمع کند و نزد او عرض نماید که تر حمأ وشفقتاً برآن برادر اسلامی مایان که فعلاً عاجز است از تفریغ ذمه خود از آن حقوق از نزد شمایان معاونت می خواهم که این مال غیروافی هر گاه به شمایان بخشش شود ودر قبض شمایان داخل گردد ملک خاص هر یک شمایان گردد معاونتاً همراه این میت واپس بخشش کنید .

چهارم:

توجه باید کرد که غنی وکافر وآن شخصی که اعطاء زکوة میت برای آنان ممنوع است ، باید در مجلس دور حیلۀ اسقاط جای داده نشود ، و اگر با آنهم ایشان داخل دور شدند باید که در حساب طرح حقوق نگیرند ، و نیز از ادخال غیر بالغ و معتود و دیوانه اگر چه مساکین باشند اجتناب صورت گیرد ، چراکه پس از قبض ایشان ملک شان می گردد و هبه و تبرع ایشان صحت ندارد ، پس ادخال این طائفه بسیار مغل به مقصد است و طائف اولی و حکم رقیق و مدبر و مانند آن همچنان است اگر موجود بودند داخل دور نگذارند .

پنجم:

مال دور باید که یا مبلغ موصی به باشد ویا ملک وارث باشد اگر بقرض گرفته باشد و مال مستعار نبود چنانچه در بسیار مواضع دیده می شود که امام یا دیگر نفر اجنبی به طور عاریت اموال جمع کند ودر دور اسقاط می گردانند و این اعتبار ندارد بر اکثر روایات چنانچه شما از آن ذکر خواهد شد .

ششم:

باید آن که از تعجیل در قبول پیش از اتمام ایجاب احتراز نمایند ، یعنی فقیر قبلت نمی گوید مگر پس از اتمام سخن معطی و نه ولی که دور کننده ست قبلت گوید مگر پس از تمام سخن فقیر و سیر آن در علم اصول مذکور است .

هفتم:

باید آن که از باقی داشتن همیانی یا مانند آن در دست فقیر وقت قبض ولی ویا در دست ولی وقت قبض فقیر اجتناب کنند بلکه هر دفعه ولی به فقیر و فقیر به ولی تسلیم تام نمایند که هیچ تعلق مال مذکور به دیگر باقی نشود تا که دفع و هبه به طور حقیقت واقع شود .

هشتم:

وقت دفع واخذ هریک از ولی و فقیر قاصد حقیقت آن با لجد و الجهد باشند نه به طور هزل و صورت نمائی و الامورث فائده و ثمره نخواهد برد.

نهم:

باید آن که متصرف امور و اموال میت بود در نفس خود دور آن فدیة می کند چراکه در منت الجلیل لعلاء الدین و در شفا العلیل لابن عابدین گفته که در کتب مذهب هر جای تبرع ولی میت قابل اعتبار شمرده شد و این قید ولی و وارث تقاضای تخصیص او در بین امر می کند مگر امام شر نبلالی در مراقی و علامه شیخ اسمعیل فی جنایز شرح علی الدرر تبرع اجنبی جایز شمرده ، و لکن نسبت به هیچ کس نکرده و مخالف نص سایر کتب از متون و شروح و حواشی است که تخصیص ولی کرده اند و امام محمد (رح) در زیادات نیز تخصیص تبرع ولی کرده. پس آن دو مؤلف (شامی و پسر او) دور دادن ولی به نفس خود احوط و آخر می شمرده تا که به ظواهر کتب مذهب موافق شود و اگر ولی طریقه دور و دفع ندانست و یا مشغول و یا مریض بود پس باید وکیل از طرف خود نصب کند ، در ایهاب فدیة به وکالت دوری .

به این عبارت که تو وکیل من می باشی به ایهاب این فدیة به مساکین از طرف من به طوری که هر دفعه معزول شوی با ز وکیل من هستی در آن ، چراکه بر تقدیر وکالت مطلق به ایهاب در دفع اول وکالت با ختنام می رسد که عمل تمام می شود، و در استیهاب باید که رسول خود می گرداند به این الفاظ و رسول من هستی در قبض هبه از مساکین برای من چراکه در استیهاب تو وکیل نمی شود چنانچه در استقراض نمی شود کما هو مقرر فی موضعه و لکن رسالت بقبض هبه برای او صحت دارد لهذا باید در ایهاب تو وکیل دوری و در استیهاب رسالت در قبض از فقیر می دهد .

دهم:

اگر بر ذمه میت حج فرض باقی بود برای تفریغ ذمه میت از آن نیابتاً حج کردن یک شخص از جانب او متعین است و فدیة دادن از آن مشروع نیست .

یازدهم:

برای کفارت یمین ده قبضه ضروری است که تصریح به عدد عشره مساکین در قرآن واقع است و برای کفارت صوم و ظهار شصت قبض ضروری است از آن جهت که عدد ستین مسکیناً مذکور است و اگر عداد مساکین دور شصت نبود چون که به تکرار براینان شصت قبض تکمیل نماید و در فتاوی هندیه جلد اول صفحه ۵۳۸ می گوید «لو اعطی من کفاره ظهار مسکیناً واحداً کله فی یوم واحد لایخرج الا عن یومه ذالک هذا فی الاعطاء بدفعه واحده او ابا حه واحده من غیر خلاف اما اذا ملکه بدفعات فقد قیل یجزیه و قیل لا یجزیه الا عن یومه ذالک وهو الصحیح کذا فی التنبین .»
و همچنان در رد مختار جلد ۲ صفحه ۵۹۹ مذکور است و در در المنتقی جلد ۱ صفحه ۴۶۲ «وان اعطاه طعام الشهرین بدفعه لایجزیه الا عن یوم واحد ولو بتملیکات قیل یجزیه و الاصح لا الا عن یوم فقط کذا فی النمر کما فی التتویر»
و در هدایه در بحث کفارت ظهار در بین صورت می نویسد : « واما التملیک من مسکین واحد فی یوم واحد بدفعات فقد قیل لایجزیه و قد قیل یجزیه لان الحاجه الی التملیک تتجدد فی یوم واحد بخلاف ماذا ادفع بدفعه واحده لان التفریق واجب با لنص»

و در مجمع الانهر جلد اول صفحه ۴۶۲ نیز به همین عبارت مذکور است

و در فتح القدير جلد ۳ صفحه ۲۴۴ در ذیل این قول هديه ذکر نموده: «وربما يشعر اقتصار المصنف بعد حكاية القولين على توجيه هذا القول باختياره الا ان الاول احوط ونكتة جوابه منع كون التملك لما اقيم مقام الاطعام اعتبار ذاته من حيث هو تملك بل يجب اعتباره من حيث هو اطعام لانه لما اقيم مقام الشئ اعتبرت فيه احكام ذلك الشئ .

در ابتداء این قول ذکر نموده: « قيل لايجوز ايضاً الا عن يومه ذالك وصحة في المحيط ثم مفصلاً فليرجع اليه وهذا يقضى ترجيحه لعدم الجواز» پس باید که عدد مجلس دور به شصت برسانند و اگر موجود نشود باید که در هر روز یک بار فديه كفارت دهد تا آن که در ایام مختلفه عدد شصت تکمیل شود و از موضع خلاف بلکه از عمل بالمرجوح خارج شود .

وفديه دادن در كفارت قتل مختلف فيه ست « قال في الشر بنلا لية اقول لايصح تبرع الوارث في كفاره القتل بشئ لان الواجب فيها ابتدا عتق رقبه مومنه ولايصح اعتاق الوارث عنه كما ذكره » (يعنى لان الاعتاق بلا ايصاء الزام الولاة على الميت)

(والصوم فيها بدل عن الاعتاق لا تصح فيه الفديه كما سيأتي (اي لكون البدل لايدل له) وليس في كفاره القتل اطعام وكسوة فجعلها مشاركة للكفارة اليمين فيهما سهوا)

مثل آنست در عزيمت و آن را ابو السواد نیز قرار داده ، لكن در منت الجليل صفحه ۲۱۶ نقلاً عن الكافي النسفي فرق میان حی و میت نموده که در حیات صوم حی در كفارت قتل بدل عتق می داند ، و در میت عتق از او ممنوع است « لماسبق من الزام الولاة على الميت » ، پس صيام در حق اواصل می شود ، و اطعام از وجایز می شود و این حاصل بیان شیخ اسمعیل در شرح دررست ، و به قرار قواعد اصول و اقوال فقها قول اول را جح می نماید .

دوازدهم:

چون که در دور اسقاط فديه امور مختلف الاجناس موجود است باید معطی عالم باشد که فديه چه چیز رامی دهم نماز است یا روزه یا مانند آن تا تمیز حاصل شود و علم فقیر قابض بر ارجح و مختار ضروری نیست .

چراکه او محض و اهب ملک خود به ولی دوار می باشد نه به طریقه اسقاط از میت پس آنچه بعض ائیمه علم قابض هم ضروری می دانند بر روایت مرجوح و مضعف است که از شر بنلالی و شیخ اسمعیل نقل نمودم و تضعیف آن نیز از رساله شامی و رساله علاء الدین ذکر نمودم و از این جمله است آن که رواج است که فقیر در وقت دفع به دوار عبارت لفظ مذکوره همراه هبه خود مضموم می گرداند و همچنین اکثر ائیمه دوار را به مقدار عدد جالسین در دور محسوب می گرداند این جمله بنا بر روایت مرجوح و غیر احوط می باشند و تحقیق در سابق ذکر نمودم که دوار باید خود ولی و یا وکیل او می باشند و اگر نه اعتبار ندارد بر ظاهر روایات و چون این امور در ذهن شما قرار یافت بمطلب می رویم و می گویم :

اولاً فديه نماز می گرداند اگر مبلغ دور فديه صد نماز بود این الفاظ دائر گوید :

«دامبلغ ده دی حاضر مرده ده قضائی لمونخونو په اسقاط کی ما وتاته درکری دی» مسکین بگوید :

«زما قبول دی ما برنته بیرته در بخبلی دی/ من قبول دارم و من واپس برایت می بخشم»

و ذکر تعداد نماز ها و وقت دفع ضرورت ندارد بلکه در ذهن باید که برای طرح معلوم دارند ، و در جانب مسکین لفظ په لفظ مذکوره چنانچه متعارف است ضرورت ندارد منشاء تعارف آن و علت عدم اعتبار آن از بیان سابق معلوم می شود و چون دور به تمام رسید پس هر چند نفر که داخل دور باشد بر هر یک از آن صد صد نماز از مجموع عدد نماز ها طرح کند ، و مرد دوار در حساب طرح دخل ندارد . چنانچه در سابق ذکر نمودم و باز دور کند تا وقتی که نماز ها با ختتام رساند .

و پس از آن فدیة صیام گرداند و می گوید «دامبلغ ددی حاضر مرده ده قضائی روژو په اسقاط کی ما وتاته در کری دی»، و همان طور طرح نماید تا که روزه ها با تمام رسیده شود .

و پس از آن فدیة کفارت روزه ها می گرداند و هر چند کفارات روزه ها که بر ذمه او می باشد یک بار دادن فدیة یک کفارت برای اسقاط جمیع کافی است . چراکه بنای کفارت بر تداخل است و این حکم است در کفارة ایمان. در منت الجلیل صفحه ۲۲۴ می گوید « ثم یخرج کفاره واحدة عما بقى عن الإیمان العمر علی قول محمد بتداخلها كما نقله سیدی الوالد عن المقدسی عن البغیه عن شهاب الأئمه وقال صاحب الاصل هو المختار عندی ومثله فی القهستانی عن المنیت وهو المذهب الامام احمد بن حنبل .

و این چنین الفاظ گوید :

« دا مبلغ ددی حاضر مرده ده کفارت ده روژه په اسقاط کی ماوتاته در کری دی » و پس از تمام شصت قبض کفاریت صوم ، فدیة کفاریت ایمان ده قبض میگرداند باین عبارت « دامبلغ دی حاضر مرده ده کفارت دایمانو په اسقاط که ماوتاته در کری دی » ، و ایمان بر نفی و بر اثبات فرق ندارند جمله در حکم کفارت تداخل می کنند به یک کفارت جمله ادا می شوند چرا که تداخل در حکم است نه در سبب و حکم اینان مختلف نیست ، و اگر میت مرد متأهل بود برای کفارتظهار از او به طرز کفارت صوم بگرداند بر سر هر نکاح زن علیحده جدا جدا کفارتظهار می خواهد به سبب اختلاف محل ،ظهار یک در دیگر تداخل نمی کند و هر چه ظهارات یک زن است از همه یک کفارت کافی ست لکن اگر زنهای متعدده داشت باید که در دور کفارات او امتیاز به مثلظهار زوجة اولی وظهار زوجة ثانیة وثالثه می کند احتیاطاً برای خروج از خلاف زفر (رح) پس احتیاط اولی است و این طور الفاظ گوید:

« دا مبلغ ددی حاضر مرده ده کفارتظهار ده زوجة اولی په اسقاط کی ماوتاته در کری دی » ، و باز درد فعه ثانیة لفظ کفارتظهار (ده زوجة ثانیة) می گوید و هکذا تا اخیر .

فدیة سجده تلاوت مثل فدیة یک نماز فرض است علی الاحوط و نماز و روزه نفل که پس از شروع در آن فاسد کرده اند و یا چیزی از آن نذر نموده و وفا به آن نشده، و صیام اعتکاف منذور که وفاشده نباشد .

و اما لبث عتکاف را در مسجد فدیة نیست این جمله را حکم نماز فرض و روزه فرض در حق فدیة است و زکوة واضحیه و صدقه فطر و عشر و مانند اینان را باید که مقدار باقی از ایشان بر ذمه مرده بگرداند پس اگر وصیت نموده بود ، این اشیا از جانب او هر مقدار از ایشان که می باشد اگر مال وفا کند پس از آن مال بدهند و اگر مال وفا نداشت به تأدیة آن به قرار ماتقدم دور دهند و اگر وصیت به آن نکرده لکن با قرار مرده وقت حیات خود به فوت ایشان معلوم شده بود و با اولیاء را بقای بعض ایشان بر ذمه میت معلوم بود هم باید که برایشان دور به مقدار باقی مانده در ذمه او برای تلافی اینان نماید و عبارات تأدیة هر واحد ازینها بر قیاس عبادات اسبق باید خواند و پس از آن فدیة جمیع حقوق شرعیه حسب تخمین می گرداند باین عبارت ، « دامبلغ ددی حاضر مرده و جمله حقوق شرعیه و وپه اسقاط کی ماوتاته در کری دی » و اگر مرده نزد مجلس دور حاضر نبود بلکه غائب بود پس باید که نام او و نام پدر و جدو اگر خود مرده و یا پدرش معروف و مشهور نباشد بر جای لفظ حاضر بگوید، اگر شهرت داشت اکتفاء به ذکر آن معروف می شود چنانچه در کتب فقه ثابت است ، بدان که اگر میت صالح و عابد و مداوم برای ادای نماز و روزه باشد هم باید فدیة جمیع نماز ها و روزه های او بگرداند احتیاطاً چراکه احتمال وقوع خلل فوات شروط درو باقی ست ، همچنین در شفاء العلیل و منت الجلیل مذکور است.

ادامه دارد